

سبک‌شناسی قرآن^۱

حسین عبدالرئوف
ابوالفضل حری

چکیده

تنوع^۲ سبک‌شناختی، تجلی رنگارنگ زبان است؛ تافته‌ی زبان‌شناختی به هم بافته‌ای که در سطوح مختلف زبان رخ می‌دهد، چنان‌که در ژانر قرآنی به کار رفته است. تنبیرات سبک‌شناختی در محدوده‌ی جمله و در سطوح خرد و کلان اتفاق می‌افتد. در سطح خرد، تنوع سبک‌شناختی در سطوح واج، واژه و جمله و در سطح کلان، کلان‌متن فراتر از جمله بررسی می‌شود. به دیگر سخن، جملات از حیث سبکی مختلف، در متون گوناگون از یکدیگر متمایزند. تنوع سبکی که رفتار زبان و عملکرد ابزارها و راهکارهای زبانی در دسترس مولد متن محسوب را بازتاب می‌دهند، در متن عربی قرآن، دلایل متن و قانع‌کننده دارد و مبتنی بر بافت بیرونی^۳ (بیئته‌النص) و درونی^۴ (سباق‌النص) است. بافت بیرونی و درونی دو عادت زبانی تبدیل سبکی به حساب می‌آیند. فضای محاطی دستوری، معنایی و آوایی، بر محیط زبانی ژانر قرآنی تأثیر مستقیم دارد. این نیز بدان دلیل است که متن در بافت موقعیتی مشخصی آشکار می‌شود. بنابراین، عوامل برون و درون‌بافتی بر الگوهای متمایز سبک‌شناختی تأثیرگذارند. کشف زبانی - سبکی الگوهای جمله خواننده را به تحسین ظرافت‌های دستوری و معنایی مستتر در معانی متمایز دو جمله، که سبک‌های مختلف دارند اما از نظر ساختاری یکسان‌اند، وامی‌دارد. همچنین بررسی زبانی الگوهای سبکی زبان، دلالت‌پردازی حاکم بر دو جمله‌ی از حیث سبکی متمایز را آشکار می‌کند. پژوهش حاضر درصدد است که راهکارهای غنی زبانی و سبکی زبان عربی را معرفی کند. این متن نگاه خواننده را به الگوهای سبکی غریب منما‌محور جلب می‌کند. از رهگذر فرایندهای مختلف زبانی خاص زبان عربی، می‌توان به این‌گونه ساختارهای سبکی پی برد. سازوکار پرمایه، ابزار زبانی کارآمدی برای نیل به کارکردهای ارتباطی گوناگون با دلالت‌پردازی‌های معنایی متنوع به حساب می‌آید. این پژوهش ضمن ارائه‌ی تحلیلی روشن‌گر و جزئی از تنوع سبک‌شناختی ژانر قرآنی، نشان می‌دهد که چگونه پذیرش دستوری و نحو معنایی با تنوع سبکی در زبان عربی قرآن به هم آمیخته است.

درآمد

«زبان» تافته‌ای به هم بافته و پیچیده است. از جمله راه‌های رشتن این تافته، یکی بررسی زبانی ساختارهای سبکی و واحدهای سازه‌ای جملات به‌لحاظ سبکی متمایز آن است. تحلیل زبانی

جملات به لحاظ سبکی متمایز رویکردی روشن‌گر است که همه‌ی سطوح زبان را تبیین می‌کند. «سبک‌شناسی» شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که ویژگی‌های گونه‌های به لحاظ موقعیتی متمایز زبان را از نزدیک بررسی می‌کند. همچنین سبک‌شناسی، اصولی برای تبیین گزینش‌های خاص مولد متن ارائه می‌دهد. پژوهش حاضر درباره‌ی سبک‌شناسی عربی قرآن، بخشی از سبک‌شناسی ادبی‌ای است که به تنوع سبکی ژانر قرآنی و سبک متمایز عربی قرآن می‌پردازد. این متن پذیرفتگی دستوری و نحو معنایی زبان عربی را در ارتباط با تنوع سبکی از نزدیک بررسی می‌کند.

۱. ویژگی‌های زبانی و متنی گفتمان قرآنی

۱.۱. درآمد

در این بخش فهرستی از ویژگی‌های عمده‌ی زبانی و متنی متداول و پراکنده در گفتمان قرآنی ارائه شده و از رهگذر این دو ویژگی، سازوکار زبانی متن عربی قرآن بررسی می‌شود. هریک از ویژگی‌ها با مثال و ترجمه‌ی انگلیسی [و بالطبع فارسی] همراه خواهد بود. برخی از این دو ویژگی در ترجمه‌ی نمونه‌ها دیده نمی‌شوند. این بدان دلیل است که زبان عربی و انگلیسی به لحاظ زبانی و فرهنگی، دو زبان ناهماهنگ‌اند. به دیگر سخن، ترجمه‌ها ممکن است تعادل زبانی بر ساخت عربی را تماماً نشان ندهند. بنابراین، ترجمه‌ها با توضیحی کوتاه همراه خواهند بود.

۱.۲. ویژگی‌های زبانی قرآن

گفتمان قرآنی از ویژگی‌های عمده‌ی زبانی زیر برخوردار است:

۱. تغییر یا التفات و اشکال مختلف آن در زبان عربی، ابزار زبانی برای رنگارنگ کردن گفتمان (تلوین الخطاب) است. بنابراین، در زبان عربی «التفات» نوعی آسودگی روانی برای خواننده به ارمغان می‌آورد. انواع التفات عبارت‌اند از تغییر در ضمایر شخصی، تعداد، زمان، حالت فعل و تغییر در عناصر ربط، چنان که در زیر آمده است:

الف) تغییر در فرد و تعداد

نمونه‌ی اول: آیات ۳۰-۲۸ سوره‌ی ق (ش. ۵۰)

○ قال لا تخصصوا لدی و قد قدمت الیکم بالوعید (۲۸) ما یبدل القول لدی و ما انا بظلام للمبید (۲۹)
یوم نقول لجهنم هل امتلأت و نقول هل من مزید (۳۰)

● [خدا] می‌فرماید: «در پیشگاه من با همدیگر ستیز مکنید [که] از پیش به شما هشدار داده بودم. (۲۸) پیش من حکم دگرگون نمی‌شود، و من [نسبت] به بندگانم بیدادگر نیستم» (۲۹) آن روز که [ما] به دوزخ می‌گوییم: «آیا پر شدی؟» و می‌گوید: «آیا باز هم هست؟» (۳۰).

در این آیات، گوینده از سوم شخص مفرد در «قال» به اول شخص مفرد در «لدی»، «قدمت» و «انا» به اول شخص جمع در «نقول» تغییر می‌کند. این تغییر در گوینده، جملگی به یک نفر اشاره می‌کند.

○ نمونه‌ی دوم: آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نور (ش. ۲۴)

و قل للمؤمنات یخضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لا یدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیضرن بخمرهن علی جیوبهن و لا یدین زینتهن الا لیمولتهن او ابائهن او آباء یمولتهن او ابائهن او ابنا یمولتهن او اخوانهن او بنی اخوانهن او بنی اخواتهن او نسائهن او ما ملکت ایمانهن او التابین غیر اولی‌الاربه من الرجال او للطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء و لا یضرن بأرجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن و توبوا الی‌الله جمیعاً ایها المؤمنون لعلکم تفلحون (۳۱)

● و به زنان با ایمان بگو: «دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که [طبعاً] از آن پیداست. و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند، و زیورهایشان را جز برای شوهران‌شان یا پدران‌شان یا پسران‌شان یا پسران شوهران‌شان یا برادران‌شان یا برادران‌شان یا پسران برادران‌شان یا پسران خواهران‌شان یا زنان [هم‌کیش] خود یا کنیزان‌شان یا خدمت‌کاران مرد که از زن بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند، آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نزنند تا آنچه از زینت‌شان نهفته می‌دارند معلوم گردد. ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید» (۳۱).

در این آیه، تمامی اسامی به‌جز «الطفل» (که مبین تغییر سبکی از جمع به مفرد است)، به‌صورت جمع آمده است. نمونه‌ی مشابه، آیه‌ی ۵ سوره‌ی حج (۲۲):

○ یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه ثم من مضغه مخلقه و غیر مخلقه لنبین لکم و نفر فی الأرحام ما نشاء الی اجل مسمی ثم نخرجهکم طفلاً ثم لتبلغوا أشدکم و منکم من یتوفی و منکم من یرد الی ارضه لیکمل لکم العلم لعلکم تتقون و منکم من یرد الی ارضه هامده فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربث و انبتت من کل زوج بهیج (۵)

● ای مردم، اگر درباره‌ی برانگیخته شدن در شک هستیید، پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده‌ایم؛ سپس از نطفه، سپس از علقه، آنگاه از مضغه، دارای خلقت کامل و [حیواناً] خلقت ناقص، تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم. و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحم‌ها قرار می‌دهیم، آنگاه شما را [به‌صورت] کودک برون می‌آوریم. سپس [حیات شما را ادامه می‌دهیم] تا به حد رشدتان برسید، و برخی از شما [زودرس] می‌میرد، و برخی از شما به غایت پیری می‌رسد به گونه‌ای که پس از دانستن [بسی چیزها] چیزی نمی‌داند. و زمین را خشکیده می‌بینی [اولی] چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنی‌های] نیکو می‌رویانند. (۵)
نمونه‌ی سوم: آیات ۱۱۹-۱۱۴ سوره‌ی صافات (۳۷)

○ و لقد مننا علی موسی و هارون (۱۱۴) و نجیناهما و قومهما من الکرب العظیم (۱۱۵) و نصرناهم فکانوا هم الغالبین (۱۱۶) و آتیناهما الکتاب المستبین (۱۱۷) و هدیناهما الصراط المستقیم (۱۱۸) و ترکنا علیهما فی الاخرین (۱۱۹)

● و در حقیقت، بر موسی و هارون منت نهادیم (۱۱۴) و آن دو و قوم‌شان را از آندوه بزرگ رها کردیم

(۱۱۵) و آنان را یاری دادیم تا ایشان غالب آمدند (۱۱۶) و آن دو را کتاب روشن دادیم (۱۱۷) و هر دو را به راه راست هدایت کردیم (۱۱۸) و برای آن دو در [میان] آیندگان [نام نیک] به جای گذاشتیم (۱۱۹)

توضیح: گرچه خطاب به دو نفر (موسی و هارون) است، همه جا از ضمیر هم مرجع یعنی ضمیر مثنی استفاده نمی‌شود. ضمیر مثنی در فعل نجیناهما و اسم قومهما به ضمیر جمع در فعل نصرناهم و اسم ضمیر جمع هم به ضمیر مثنی در افعال آتیناهما و هدیناهما و متمم علیهما تغییر می‌کند. همچنین در آیه ۹ سوره ی تباين و آیه ۱۱ سوره ی طلاق، تعداد و گوینده تغییر می‌کنند: یوم یجمعکم لیوم الجمع ذلک یوم التغابن و من یؤمن بالله و یعمل صالحا یکفر عنه سیئاته و یدخله جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها ابدأ ذلک الفوز العظیم (۹)

روزی که شما را برای روز گردآوری، گرد می‌آورد، [آن روز]، روز حسرت [خوردن] است، و هر کس به خدا ایمان آورده، و کار شایسته‌ای کرده باشد، بدی‌هایش را از او بسترده، و او را در بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است درآورد. در آنجا بمانند. این است همان کامیابی بزرگ. رسولاً یتلوا علیکم آیات الله مبینات لیخرج الذین آمنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الی النور و من یؤمن بالله و یعمل صالحا یدخله جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها ابدأ قد احسن الله له رزقا (۱۱)

پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می‌کند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون برد، و هر کس به خدا بگردد و کار شایسته کند او را در باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است، درمی‌آورد، جاودانه در آن می‌مانند. قطعا خدا روزی را برای او خوش کرده است. (۱۱)

در این آیات، فعل یعمل، فعل مفرد مذکر و ضمیر «ه» در یدخله به همان فرد مذکر مفرد اشاره می‌کند. همچنین در فعل وصفی معلوم خالدین که به صورت جمع آمده است نه مفرد، تغییر سبکی رخ می‌دهد تا با گوینده‌ی مفرد در فعل اول هماهنگ باشد.

(ب) تغییر در زمان و حالت فعل

نمونه‌ی اول: آیات ۴۹-۴۷ سوره‌ی کهف

و یوم نسیر الجبال و تری الأرض بارزه و حشرناهم فلم نغادر منهم احداً (۴۷) و عرضوا علی ربک صفا لقد جتتمونا کما خلقناکم اول مره بل زعمتم انن نجعلکم موعداً (۴۸) و وضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین مما فیہ و یقولون یا ویلنا ما لهدا الکتاب لا ینادیر صغیره و لا کبیره الا احصاها و وجدوا ما عملوا حاضراً و لا یظلم ربک احداً (۴۹)

● و [یاد کن] روزی را که کوه‌ها را به حرکت درمی‌آوریم، و زمین را آشکار [و صاف] می‌بینی، و آنان را گرد می‌آوریم و هیچ‌یک را فروگذار نمی‌کنیم (۴۷) و ایشان به صف بر پروردگارت عرضه می‌شوند [و به آنها می‌فرمایند]: به راستی همان‌گونه که نخستین بار شما را آفریدیم [باز] به سوی ما آمدید، بلکه

پنداشتید هرگز برای شما موعدی مقرر قرار نخواهیم داد (۴۸) و کارنامه‌ی [عمل شما در میان] نهاده می‌شود، آنگاه بزهکاران را از آنچه در آن است بی‌بناک می‌بینی، و می‌گویند: «ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچکی و بزرگی را فرو نگذاشته، جز این که همه را به حساب آورده است.» و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند، و پروردگار تو به هیچ‌کس ستم روا نمی‌دارد.

در آیات ۱۷ فعل به چشم می‌خورد که در دو فعل عرضوا و وضع تغییر حالت فعل رخ می‌دهد؛ زمان افعال نیز از حال ساده در نسیر و تری به گذشته‌ی ساده در حشرنا و به حال ساده در نغادر و دوباره به حال ساده در جتتم، خلقنا و زعمتم و به حال ساده در نجعل، تری، یقول و ینادیر به گذشته‌ی ساده در احصی، وجد و عمل و در نهایت به حال ساده در یظلم تغییر می‌یابد.

نمونه‌ی دوم: آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی حج

○ ان الذین کفروا و یصدون عن سبیل الله و المسجد الحرام الذی جعلناه للناس سواء العاکف فیہ و البیاد من یرد فیہ بالحد بظلم نذقه من عذاب الیم (۲۵)

● بی‌گمان، کسانی که کافر شدند و از راه خدا و مسجد الحرام - که آن را برای مردم، اعم از مقیم در آنجا و بادیه‌نشین، یکسان قرار داده‌ایم - جلوگیری می‌کنند، و [نیز] هر که بخواهد در آنجا به ستم [از حق] منحرف شود، او را عذابی دردناک می‌چشانیم (۲۵)

در این آیه از بی فعل زمان گذشته‌ی کفروا فعل زمان حال یصلون می‌آید.

(ج) تغییر در حرف ربط

نمونه‌ی اول: آیات ۵۸، ۶۶ و ۹۴ سوره‌ی هود

○ و لما جاء امرنا نجینا هوداً و الذین آمنوا معه برحمة منا و نجیناهم من عذاب غلیظ (۵۸)

و لما جاء امرنا نجینا شعیبا و الذین آمنوا معه برحمة منا و اخذت الذین ظلموا الصیحه فاصبحوا فی ديارهم جائمین (۹۴)

فلما جاء امرنا نجینا صالحاً و الذین آمنوا معه برحمة منا و من خزی یومئذ ان ربک هو القوی العزیز (۶۶)

و چون فرمان ما در رسید، هود و کسانی را که با او گرویده بودند، به رحمتی از جانب خود نجات بخشیدیم و آنان را از عذابی سخت رهانیدیم. (۵۸)

و چون فرمان ما آمد، شعیب و کسانی را که به او ایمان آورده بودند، به رحمتی از جانب خویش نجات دادیم، و کسانی را که ستم کرده بودند، فریاد [مرگ‌بار] فرو گرفت، و در خانه‌هایشان از پا درآمدند. (۹۴)

پس چون فرمان ما در رسید، صالح و کسانی را که به او ایمان آورده بودند، به رحمت خود رهانیدیم و از رسوایی آن روز [تجارت دادیم]، به یقین، پروردگار تو همان نیرومند شکست‌ناپذیر است. (۶۶)

در حالی که آیات ۵۸ و ۹۴ از نظر ساختار شبیه‌اند از حیث سبکی از آیه‌ی ۶۶ متمایزند. حرف

۲. تغییر در جمله‌ی فعلیه/اسمیه

در این ویژگی، فعل آغازین جمله به اسم آغازین جمله و درباره به فعل تغییر می‌کند.

نمونه‌ی اول: آیات ۲۸-۲۶ سوره‌ی نساء

○ بریدالله لیبین لکم و یهدیکم سنن الذین من قبلکم و یتوب علیکم والله علیم حکیم (۲۶) والله برید ان یتوب علیکم و برید الذین یتبعون الشبهوات ان تمیلوا میلا عظیما (۲۷) بریدالله ان یتخفف عنکم و خلق الانسان ضعیفا (۲۸)

● خدا می‌خواهد برای شما توضیح دهد، راه [و رسم] کسانی را که پیش از شما بوده‌اند به شما بنمایاند، و بر شما ببخشد، و خدا دانای حکیم است. (۲۶) خدا می‌خواهد تا بر شما ببخشد و کسانی که از خواسته‌های نفسانی پیروی می‌کنند می‌خواهد شما دستخوش انحرافی بزرگ شوید. (۲۷) خدا می‌خواهد تا بارتان را سبک گرداند و [می‌داند که] انسان، ناتوان آفریده شده است.

در این آیات فعل برید به اسم اله و دوباره به فعل برید تغییر می‌کند.

نمونه‌ی دوم: آیات ۸۳-۷۰ سوره‌ی نحل

○ والله خلقکم ثم یتوفاکم و منکم من یرد الی ارض العمر لکی لا یعلم بعد علم شیئا ان الله علیم قدیر (۷۰) والله فضل بعضکم علی بعض فی الرزق فما الذین فضلوا برادی رزقهم علی ما ملکت ایمانهم فهم فیہ سواء اقبعمه الله یجحدون (۷۱) والله جعل لکم من انفسکم ازواجاً و جعل لکم من ازواجکم بنین و حفده و رزقکم من الطیبات اقباباطل یؤمنون و ینعمت الله هم یکفرون (۷۲) و یعبدون من دون الله ما لا یملک لهم رزقا من السماوات والأرض شیئا و لا یستطیعون (۷۳) فلا تضربوا لله الأمثال ان الله یعلم و انتم لا تعلمون (۷۴) ضرب الله مثلا عبداً مملوکاً لا یقدر علی شیء و من رزقناه منا رزقاً حسناً فهو ینفق منه سرا و جهراً هل یتوون الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون (۷۵) و ضرب الله مثلا رجلین احدهما ابکم لا یقدر علی شیء و هو کل علی مولاه اینما یوجهه لآیات بخیر هل یتوی هو و من یامر بالعدل و هو علی صراط مستقیم (۷۶) والله غیب السماوات والأرض و ما امر الساعه الا کلح البصر او هو اقرب ان الله علی کل شیء قدیر (۷۷) والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا و جعل لکم السمع و الأبصار و الأفتنه لعلکم تشکرون (۷۸) الم یروا الی الطیر مستخرات فی جو السماء ما یمسکهن الا الله ان فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون (۷۹) و الله جعل لکم من بیوتکم سکناً و جعل لکم من جلود الأنعام بیوتا تستخفونها یوم ظنکم و یوم اقامتکم و من اصوافها و لوبارها و اشعارها اثاثاً و متاعاً الی حین (۸۰) والله جعل لکم مما خلق ظلالات و جعل لکم من الجبال اکنانا و جعل لکم سرابیل تقیم الحر و سرابیل تقیمک باسکم کذلک یتم نعمته علیکم لعلکم تسلمون (۸۱) فان تولوا فانما علیک البلاغ المبین (۸۲) یرفون نعمت الله ثم ینکرونها و

اکثرهم الکافرون (۸۳)

● و خدا شما را آفرید، سپس [جان] شما را می‌گیرد، و بعضی از شما تا خوارترین [دوره سال‌های زندگی] فرتوتی بازگردانده می‌شود، به طوری که بعد از [آن همه] دانستن، [دیگر] چیزی نمی‌دانند. قطعاً خدا دانای تواناست. (۷۰) و خدا بعضی از شما را در روزی بر بعضی دیگر برتری داده است. [ولی] کسانی که فزونی یافته‌اند، روزی خود را به بندگان خود نمی‌دهند تا در آن با هم مساوی باشند. آیا باز نعمت خدا را انکار می‌کنند؟ (۷۱) و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد، و از همسران‌تان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید. آیا [باز هم] به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند؟ (۷۲) و به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که در آسمان‌ها و زمین به هیچ وجه اختیار روزی آنان را ندارند و [به کاری] توانایی ندارند. (۷۳) پس برای خدا مثل نزدیک، که خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. (۷۴) خدا مثلی می‌زند: بنده‌ای است زر خرید که هیچ کاری از او بر نمی‌آید. آیا [او] با کسی که به وی از جانب خود روزی نیکو داده‌ایم، و او از آن در نهان و آشکار انفاق می‌کند یکسان است؟ سیاس خدای راست. [نه]، بلکه بیشترشان نمی‌دانند. (۷۵) و خدا مثلی [دیگر] می‌زند: دو مردند که یکی از آنها لال است و هیچ کاری از او بر نمی‌آید و او سربار خداوندگارش می‌باشد. هر جا که او را می‌فرستد خیری به همراه نمی‌آورد. آیا او با کسی که به عدالت فرمان می‌دهد و خود بر راه راست است یکسان است؟ (۷۶) و نهان آسمان‌ها و زمین از آن خداست، و کار قیامت جز مانند یک چشم بر هم زدن یا نزدیک‌تر [از آن] نیست، زیرا خدا بر هر چیزی تواناست. (۷۷) و خدا شما را از شکم مادران‌تان - در حالی که چیزی نمی‌دانستید - بیرون آورد، و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، باشد که سپاسگزاری کنید. (۷۸) آیا به سوی پرندگانی که در فضای آسمان رام شده‌اند ننگریسته‌اند؟ جز خدا کسی آنها را نگاه نمی‌دارد. راستی در این [قدرت‌نمایی] برای مردمی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی است. (۷۹) و خدا برای شما خانه‌هایتان را مایه‌ی آرامش قرار داد، و از پوست دام‌ها برای شما خانه‌هایی نهاد که آن‌ها را در روز جابه‌جا شدن‌تان و هنگام ماندن‌تان سبک می‌یابید، و از پشم‌ها و کرک‌ها و موهای آنها وسایل زندگی که تا چندی مورد استفاده است [قرار داد] (۸۰) و خدا از آنچه آفریده، به سود شما سایه‌هایی فراهم آورده و از کوه‌ها برای شما پناهگاه‌هایی قرار داده و برای شما تن‌پوش‌هایی مقرر کرده که شما را از گرما [و سرما] حفظ می‌کند، و تن‌پوش‌ها [زره‌هایی] که شما را در جنگ‌تان حمایت می‌نماید. این‌گونه وی نعمتش را بر شما تمام می‌گرداند، امید که شما [به فرمانش] گردن نهید. (۸۱) پس اگر رویگردان شوند، بر تو فقط ابلاغ آشکار است. (۸۲) نعمت خدا را می‌شناسند، اما باز هم منکر آن می‌شوند و بیشترشان کافرنند. (۸۳)

در این نمونه، آیات اول، دوم و سوم با اسم (الله)، جملات چهارم، پنجم و ششم با افعال یعبد و ضرب، جملات هشتم و نهم با اسم (الله) و جمله‌ی دهم نیز با فعل یرف آغاز می‌شود. گفتنی است که این نمونه‌ها مواردی جالب از زبان‌شناسی تقابلی به حساب می‌آیند، چرا که در زبان انگلیسی به این‌گونه تنوع سبکی موجود در زبان عربی، بر نمی‌خوریم. این امر بدان دلیل است که جمله‌ی زبان

انگلیسی برخلاف زبان عربی، با اسم شروع می‌شود. از حیث سبک‌شناسی، جمله‌ی عربی هم با اسم و هم فعل آغاز می‌شود.

۳. جملات کوتاه و بلند

جملات کوتاه می‌تواند تک‌کلمه‌ای (مثل والعصر)، دوکلمه‌ای مثل (الله الصمد)، سه‌کلمه‌ای مثل (إذا الشمس الكورت)، چهارکلمه‌ای (مثل الحمد لله رب العالمین)، یا چندکلمه‌ای باشد. جملات طولانی نیز گاه بالغ بر صد کلمه می‌شود. مانند آیه‌ی ۲۸۲ سوره‌ی بقره:

○ یا ایها الذین آمنوا إذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبهو و لیکتب بینکم کاتب بالعدل و لا یأب کاتب ان ینکب کما علمه الله فلیکتب و لیملل الذی علیه الحق و لیتق الله ره و لا یبخس منه شیئا فان کان الذی علیه الحق سفیها او ضعیفا او لا ینستطیع ان یمل هو فلیممل ولیه بالعدل و استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فرجل و امراتان ممن ترضون من الشهداء ان تضل احدهما فتذکر احدهما الاخری و لا یأب الشهداء اذا ما دعوا و لا تسمنوا ان تکتبهو صغیراً او کبیراً الی اجله ذلکم اقسط عدالله و اقوم للشهاده و ادنی الا ترتابوا الا ان تکون تجاره حاضره تدیرونها بینکم فلیس علیکم جناح الا تکتبهوا و لشهدوا اذا تباینتم و لا یضار کاتب و لا شهید و ان تقموا فانه فسوق بکم و اتقوا الله و یعلمکم الله و الله بکل شیء علیم (۲۸۲)

● ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه به وامی تا سررسیدی معین، با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید. و باید نویسنده‌ای [صورت معامله را] براساس عدالت، میان شما بنویسد. و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن خودداری کند همان‌گونه [و به شکرانه‌ی آن] که خدا او را آموزش داده است. و کسی که بدهکار است باید املا کند، و او [نویسنده] بنویسد. و از خدا که پروردگار اوست پروا نماید، و از آن چیزی نگاهد پس اگر کسی که حق بر ذمه‌ی اوست، سفیه یا ناتوان است یا خود نمی‌تواند املا کند، پس ولی او باید با [رعایت] عدالت املا نماید. و دو شاهد از مردان تان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند مردی را با دو زن، از میان گواهانی که [به عدالت آنان] رضایت دارید [گواه بگیرید]، تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زن] دیگر وی را یادآوری کند. و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند. و از نوشتن [بدهی] - خرد یا کلان - ملول نشوید، تا سررسیدش [فرا رسد]. این [نوشتن] شما، نزد خدا عادلانه‌تر و برای شهادت استوارتر، و برای این که دچار شک نشوید [به احتیاط] نزدیک‌تر است، مگر آن که داد و ستدی نقدی باشد که آن را میان خود [دست به دست] برگزار می‌کنید در این صورت، بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و [در هر حال هرگاه داد و ستد کردید گواه بگیرید. و هیچ نویسنده و گواهی نباید زبان ببیند، و اگر چنین کنید، از نافرمانی شما خواهد بود. و از خدا پروا کنید، و خدا [بدین‌گونه] به شما آموزش می‌دهد، و خدا به هر چیزی داناست. (۲۸۲)

۴. جملات معترضه

این ساختارها عبارات معترضه‌ای را در خود جای داده‌اند.

نمونه‌ی اول: آیه‌ی ۷۳ سوره‌ی نساء

○ و لئن اصابکم فضل من الله ليقولن كأن لم تکن بینکم و بینه موده یا لیتنی کنت معهم فأفوز فوزاً عظیماً (۷۳)

● و اگر غنیمی از خدا به شما برسد - چنان که گویی میان شما و میان او [رابطه‌ی] دوستی نبوده - خواهد گفت: «کاش من با آنان بودم و به نوای بزرگی می‌رسیدم.» (۷۳)
در این آیه، عبارت «کأن لم تکن بینکم و بینه موده» - چنان که گویی میان شما و میان او [رابطه‌ی] دوستی نبوده - حکم جمله‌ی معترضه را دارد.

نمونه‌ی دوم: آیه‌ی ۹۹ سوره‌ی انعام

○ و هوالذی انزل من السماء ماء فأخرجنا به نبات کل شیء فأخرجنا منه خضراً منه خضراً متراکبا و من التخل من طلماها فنوان دانه و جنات من اعاب والزیتون والرمان مشتبها و غیر متشابه انظروا الی امره اذا امر و ینعه ان فی ذلکم لآیات لقوم یؤمنون (۹۹)
● و اوست کسی که از آسمان، آبی فرود آورد پس به‌وسیله‌ی آن از هرگونه گیاه برآوردیم، و از آن [گیاه] جوانه‌ی سبزی خارج ساختیم که از آن، دانه‌های متراکمی برمی‌آوریم. و از شکوفه‌ی درخت خرما خوشه‌هایی است نزدیک به هم، و [نیز] باغ‌هایی از انگور و زیتون و انار - همانند و غیر همانند - خارج نمودیم. به میوه‌ی آن چون ثمر دهد و به [طرز] رسیدنش بنگرید. قطعاً در این‌ها برای مردمی که ایمان می‌آورند نشانه‌هاست. (۹۹)

نمونه‌های دیگر: آیه‌ی ۷۲ سوره‌ی اعراف

○ فأنجیناه والذین معه برحمة منا و قطعنا دابرالذین کذبوا بآیاتنا و ما کانوا مؤمنین (۷۲)
● پس او و کسانی را که با او بودند به رحمتی از خود رها کردیم و کسانی را که آیات ما را دروغ شمردند و مؤمن نبودند ریشه‌کن کردیم. (۷۲)
آیه‌ی ۸۱ سوره‌ی هود:
○ قالوا یا لوط انا رسل ربک لن یصلوا الیک فأسر بأهلک بقطع من اللیل و لا یلتفت منکم احدا لامراتک انه مصیبا ما اصابهم ان موعدهم الصبح الیس الصبح بقریب (۸۱)
● گفتند: «ای لوط، ما فرستادگان پروردگار تویم. آنان هرگز به تو دست نخواهند یافت. پس، پاسی از شب گذشته خانواده‌ات را حرکت ده و هیچ‌کس از شما نباید واپس بنگرد، مگر زنت، که آنچه به ایشان رسد به او [نیز] خواهد رسید. بی‌گمان، وعده‌گاه آنان صبح است. مگر صبح نزدیک نیست؟» (۸۱)
آیه‌ی ۹۲ سوره‌ی الاسراء:
○ و تسقط السماء کما زعمت علینا کسفاً او تأتي بالله والملائکه قبیلاً (۹۲)

● یا چنان که ادعا می‌کنی، آسمان را پاره پاره بر [سر] ما فرواندازی، یا خدا و فرشتگان را در برابر [ما] حاضر [آوری] (۹۲)

آیهی ۲۲ سورهی انبیاء:

لو كان فيهما الهة الا لله لفسدتا فسبحان الله رب العرش عما يصفون (۲۲)
اگر در آنها [زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً [زمین و آسمان] تباه می‌شد.
پس منزّه است خدا، پروردگار عرش، از آنچه وصف می‌کنند. (۲۲)

۵. جملات شرطی

نمونه‌ی اول: آیهی ۸۶ سورهی نساء

○ و اذا حیتیم بفتحی فحیوا بأحسن منها او ردوها ان الله کان علی کل شیء حسیباً (۸۶)
● و چون به شما درود گفته شد، شما به [صورتی] بهتر از آن درود گوید، یا همان را [در پاسخ] برگردانید، که خدا همواره به هر چیزی حسابرس است. (۸۶)

نمونه‌ی دوم: آیهی ۳۱ سورهی آل عمران

○ قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله و یغفر لکم ذنوبکم والله غفور رحیم (۳۱)
● بگو: «اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بخشد و گناهان شما را بر شما ببخشد، و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.» (۳۱)

۶. جملات مبتدایی^۵

«مبتدا» جمله‌ای است اسمیه که در حالت فاعلی/نهادی^۶ می‌آید. در پی مبتدا، خبر^۷ می‌آید که جزئیاتی درباره‌ی مبتدا می‌دهد. در خبر، ضمیر پیش رو^۸ مشعر به مبتدا نیز می‌آید. این ضمیر از حیث تعداد، جنس و فرد با مبتدا مطابقت دارد.

نمونه اول: آیهی ۴۶ سورهی غافر

○ النار یرضون علیها غدوا و عشیا و یوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب (۴۶)
● [اینک هر] صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند، و روزی که رستاخیز برپا شود [فریاد می‌رسد که]: «فرعونیان را در سخت‌ترین [انواع] عذاب درآورید.» (۴۶)

نمونه‌ی دوم: آیهی ۲۸ سورهی مائده

○ والسارق والسارقة فاقطعوا ایدیها جزاء بما کسبا نکالا من الله والله عزیز حکیم (۲۸)
● و مرد و زن دزد را به [سزای] آنچه کرده‌اند، دست‌شان را به‌عنوان کیفری از جانب خدا ببرید، و خداوند توانا و حکیم است. (۲۸)

نمونه سوم: آیهی دوم سورهی نور

○ الزانیه والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائه جلده و لا تأخذکم بهما رافعه فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الآخر و لیشهد عذابهما طائفة من المؤمنین (۲)
● به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید، و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، در [کار] دین خدا، نسبت به آن دو دل‌سوزی نکنید، و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند. (۲)

۷. حروف ربط

حروف ربط، ابزارهای پیوستگی دستوری‌اند که در میان جملات می‌آیند. متداول‌ترین حرف ربط در گفتن قرآنی، حرف ربط «و» است.

نمونه‌ی اول: آیات ۸۲-۷۹ سورهی الاسراء

○ و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی ان یمتک ربک مقاما محموداً (۷۹) و قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً (۸۰) و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً (۸۱) و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خساراً (۸۲)

● و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به‌منزله‌ی] نافله‌ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند. (۷۹) و بگو: «پروردگارا، مرا [در هر کاری] به‌طرز درست داخل کن و به‌طرز درست خارج ساز، و از جانب خود برای من تسلطی یاری‌بخش قرار ده.» (۸۰) و بگو: «حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است.» (۸۱) و ما آنچه را برای مؤمنان مایه‌ی درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم، [ولی] ستم‌گران را جز زیان نمی‌افزاید. (۸۲)

نمونه‌ی دوم: آیات ۲۹-۲ سورهی والذاریات

○ والذاریات ذرواً (۱) فالحاملات و قرأ (۲) فالجاریات یسراً (۳) فالقسمات امرأ (۴) انما توعدون لصادق (۵) و ان الدین لواقع (۶) و السماء ذات الحبک (۷) انکم لفی قول مختلف (۸) یؤفک عنه من افک (۹) قتل الخراصون (۱۰) الذین هم فی غمره ساهون (۱۱) یسلطون ایان یوم الدین (۱۲) یوم هم علی النار یفتنون (۱۳) ذوقوا قنتکم هذا الذی کنتم به تستعجلون (۱۴) ان المتقین فی جنات و عیون (۱۵) أخذین ما آتاهم ربهم انهم کانوا قبل ذلک محسنین (۱۶) کانوا قلیلاً من اللیل ما یمهجون (۱۷) و بالأسحار هم یمستفرون (۱۸) و فی اموالهم حق للسائل والمحروم (۱۹) و فی الأرض آیات للموقنین (۲۰) و فی انفسکم ا فلا تبصرون (۲۱) و فی السماء رزقکم و ما توعدون (۲۲) فو رب السماء و الأرض انه لحق مثل ما انکم تنطقون (۲۳) هل اتاک حدیث صیف ابراهیم المکرمین (۲۴) اذ دخلوا علیه فقالوا سلاماً قال سلام قوم منکرون (۲۵) فراع الی اهله فجاء بیجمل سمین (۲۶) فقر به الیهم قال لا تأکلون (۲۷) فأوجس منهم خیفه قالوا لا تخف و بشره بسلام علیم (۲۸) فأقبلت امراته فی صره فصکت وجهها و قالت عجوز عقیم (۲۹)

● سوگند به پادشاهای ذره‌افشان، (۱) و ابرهای گران‌بار، (۲) و سبک سیران، (۳) و تقسیم‌کنندگان کار[ها]، (۴) که آنچه وعده داده شده‌اید راست است، (۵) و [روز] پادشاه واقعیت دارد. (۶) سوگند به آسمان مشبک، (۷) که شما [درباره‌ی قرآن] در سخنی گوناگونید. (۸) [بگوی] تا هر که از آن برگشته، برگشته باشد. (۹) مرگ بر دروغ‌پردازان! (۱۰) هم‌آنان که در ورطه‌ی نادانی بی‌خبرند. (۱۱) پرسند: «روز پادشاه کی است؟» (۱۲) همان روز که آنان بر آتش، عقوبت [و آزموده] شوند. (۱۳) عذاب [موعود] خود را بجشید، این است همان [بلایی] که با شتاب خواستار آن بودید. (۱۴) پرهیزگاران در باغ‌ها و چشمه‌سارانتند. (۱۵) آنچه بر پروردگارشان عطا فرموده می‌گیرند، زیرا که آنها پیش از این نیکوکار بودند. (۱۶) و از شب اندکی را می‌غنوند. (۱۷) و در سحرگاهان [از خدا] طلب آمرزش می‌کردند. (۱۸) و در اموال‌شان برای سائل و محروم حقی [معین] بود. (۱۹) و روی زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی [مقاعده‌کننده] است، (۲۰) و در خود شما پس مگر نمی‌بینید؟ (۲۱) و روزی شما و آنچه وعده داده شده‌اید در آسمان است. (۲۲) پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که واقعاً او حق است همان‌گونه که خود شما سخن می‌گویید. (۲۳) آیا خبر مهمانان ارجمند ابراهیم به تو رسید؟ (۲۴) چون بر او درآمدند پس سلام گفتند. گفت: «سلام، مردمی ناشناسید.» (۲۵) پس آهسته به سوی زنش رفت و گوساله‌ای فربه [و بریان] آورد. (۲۶) آن را به نزدیک‌شان برد [و] گفت: «مگر نمی‌خورید؟» (۲۷) و [در دلش] از آنان احساس ترسی کرد. گفتند: «مترس.» و او را به پسری دانا مژده دادند. (۲۸) و زنش یا فریادی [از شگفتی] سر رسید و بر چهره‌ی خود زد و گفت: «زنی پیر نازا [چگونه بزاید؟]» (۲۹)

نمونه‌ی سوم: آیه‌ی ۱۳۷ سوره‌ی نساء

○ ان‌الذین آمنوا ثم كفروا ثم آمنوا ثم كفروا ثم ازدادوا كفراً لم يكن الله ليغفر لهم و لا ليهديهم سبيلاً (۱۳۷)
● کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند و باز ایمان آوردند، سپس کافر شدند آنگاه به کفر خود افزودند، قطعاً خدا آنان را نخواهد بخشید و راهی به ایشان نخواهد نمود. (۱۳۷)

نمونه‌ی چهارم: آیه‌ی ۴-۱ سوره‌ی انفطار

○ اذا السماء انفطرت (۱) و اذا الكواكب انتثرت (۲) و اذا البحار فجرت (۳) و اذا القبور بعثرت (۴)
● آنگاه که آسمان ز هم بشکافد، (۱) و آنگاه که اختران پراکنده شوند، (۲) و آنگاه که دریاها از جا برکنده گردند، (۳) و آنگاه که گورها زیر و زیر شوند، (۴)

نمونه‌ی پنجم: آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی ضحی

○ و اما السائل فلا تنهر (۱۰)

● و گدا را مزان (۱۰)

۳۲۰ زیباشناخت / شماره ۱۸

نمونه‌ی ششم: آیه‌ی ۱۳۴ سوره‌ی نساء

○ من كان يريد ثواب الدنيا فمندالله ثواب الدنيا والاخرة و كان الله سميعاً بصيراً (۱۳۴)

● هرکس پادشاه دنیا بخواهد، پادشاه دنیا و آخرت نزد خداست، و خدا شنوای بیناست (۱۳۴)

۸. فقدان حرف ربط

نمونه‌ی اول: آیات ۳-۱ سوره‌ی توحید

○ قل هو الله احد (۱) الله الصمد (۲) لم يلد و لم يولد (۳) و لم يكن له كفواً احد (۴)

● بگو: «او خدایی است یکتا، (۱) خدای بی‌نیاز (۲) نه کس را زاده، نه زاینده از کس، (۳) و او را هیچ

همتایی نباشد.» (۴)

نمونه‌ی دوم: آیه‌ی ۸۱ سوره‌ی مؤمنون

○ بل قالوا مثل ما قال الأولون (۸۱)

● [نه]، بلکه آنان [نیز] مثل آنچه پیشینیان گفته بودند، گفتند. (۸۱)

۹. تنوع معنایی حروف اضافه

حروف اضافه‌ی برخی جملات قرآنی را می‌توان با دیگر حروف اضافه جابه‌جا کرد

نمونه‌ی اول: آیه‌ی ۷۱ سوره‌ی طه

○ قال آمنتكم له قبل ان آذن لكم انه لكبير كم الذي علمكم السحر فأتقمن ايديكم و ارجلكم من

خلاف و لأصلبكم في جنوع النخل و لتعلمن ايننا اشد عنابا و ابقی (۷۱)

● [فرعون] گفت: «آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟ قطعاً او بزرگ شماس

که به شما سحر آموخته است، پس بی‌شک دست‌های شما و پاهایتان را یکی از راست و یکی از چپ

قطع می‌کنم و شما را بر تنه‌های درخت خرما به دار می‌آویزم، تا خوب بدانید عذاب کدام یک از ما

سخت‌تر و پایدارتر است.» (۷۱)

نمونه‌ی دوم: آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی نازعات

○ و الأرض بعد ذلك دحاهها (۳۰)

● و پس از آن، زمین را با غلتانیدن گسترده، (۳۰)

۱۰. جابه‌جاشدگی

از این ویژگی نحوی اغلب به‌التقدیم و التأخیر یاد می‌کنند و دو فرایند دارد:

الف) جابه‌جاشدگی به سمت راست (آغازین): فرایندی نحوی است که به حرکت کردن اسم از مکان

اولیه‌ی خود به آغاز جمله اشاره می‌کند؛ یعنی به سمت راست خود می‌آید.

نمونه‌ی اول: آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی یس

○ والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالرجون القدیم (۳۹)

● و برای ماه منزل‌هایی معین کرده‌ایم، تا چون شاخک خشک خوشه‌ی خرما برگردد. (۳۹)

نمونه‌ی دوم: آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی نازعات

○ والأرض بعد ذلک دحاحا (۳۰)

● و پس از آن، زمین را با غلتانیدن گسترده، (۳۰)

ب) جابه‌جاشدگی به سمت چپ (انتها)؛ در این فرایند نحوی، اسم از جایگاه اولیه‌ی خود به انتهای جمله حرکت می‌کند.

نمونه‌ی اول - آیه ۱۲۹ سوره‌ی طه

○ و لو لاکلمة سبقت من ربک لکان لزاما و اجل مسمى (۱۲۹)

● و اگر سخنی از پروردگارت پیشی نگرفته و موعدی معین مقرر نشده بود، قطعاً [عذاب آنها] لازم می‌آمد. (۱۲۹)

نمونه‌ی دوم: آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی القصص

○ قال انما اوتیته علی علم عندی اولم یعلم ان الله قد اهلک من قبله من القرون من هو اشد منه قوه و اکثر جمعا و لا یستل عن ذنوبهم المجرمون (۷۸)

● [قارون] گفت: «من این‌ها را در نتیجه‌ی دانش خود یافته‌ام.» آیا وی ندانست که خدا نسل‌هایی را پیش از او نابود کرد که از او نیرومندتر و مال‌اندوزتر بودند؟ [ولی این‌گونه] مجرمان را [نیازی] به پرسیده‌شدن از گناهان‌شان نیست. (۷۸)

نمونه‌ی سوم: آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی نجم

○ ثم یجزاه الجزاء الأوفی (۴۱)

● سپس هر چه تمام‌تر وی را پاداش دهند. (۴۱)

نمونه‌ی چهارم: آیه‌ی ۷۶ سوره‌ی القصص

○ ان قارون کان من قوم موسی فبیغ علیهم و اتیناه من الکنوز ما ان مفاتحة لتنوا بالعصبه اولی القوه اذ قال له قومه لا تفرح ان الله لایحب الفرحین (۷۶)

● قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد، و از گنجینه‌ها آن قدر به او داده بودیم که کلیدهای آنها بر گروه نیرومندی سنگین می‌آمد، آنگاه که قوم وی به او گفتند: «شادی مکن که خدا شادی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد. (۷۶)

۱۱. جملات فعلیه با عبارت فعلی یا اسمی آغازین

زائر قرآنی از دو جملات فعلیه و اسمیه بهره برده است.

نمونه‌ی اول: آیه‌ی ۹ سوره‌ی مائده

○ و عدالله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة و اجراً عظیماً (۹)

● خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است. (۹)

نمونه‌ی دوم: آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی قصص

○ و قال موسی ربی اعلم بمن جاء بالهدی من عنده و من تکلون له عاقبه الذار انه لا یفلح الظالمون (۳۷)

● و موسی گفت: «پروردگارم به [حال] کسی که از جانب او رهنمودی آورده و [نیز] کسی که فرجام [نیکوی] آن سرا برای اوست، داناتر است. در حقیقت، ظالمان رستگار نمی‌شوند.» (۳۷)

نمونه‌ی سوم: آیات ۷۲-۷۰ سوره‌ی نحل

○ والله خلقکم ثم یتوفاکم و منکم من یردالی اردل العمر لکی لا یعلم بعد علم شیئا ان الله علیم قدیر (۷۰) و الله فضل بعضکم علی بعض فی الرزق فما الذین فضلوا برادی رزقهم علی ما ملک ایمانهم فهم فیه سواء افینعمه الله یجحدون (۷۱) و الله جعل لکم من انفسکم ازواجاً و جعل لکم من ازواجکم بنین و حفده و رزقکم من الطیبات ا فبالباطل یؤمنون و بنعمت الله هم یکفرون (۷۲)

● و خدا شما را آفرید، سپس [جان] شما را می‌گیرد، و بعضی از شما تا خوارترین [دوره‌ی] سال‌های زندگی [فرتوتی] بازگردانده می‌شود، به طوری که بعد از [آن همه] دانستن، [دیگر] چیزی نمی‌دانند. قطعاً خدا دانای تواناست. (۷۰) و خدا بعضی از شما را در روزی بر بعضی دیگر برتری داده است. [ولی] کسانی که فزونی یافته‌اند، روزی خود را به بندگان خود نمی‌دهند تا در آن یا هم مساوی باشند. آیا باز نعمت خدا را انکار می‌کنند؟ (۷۱) و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد، و از همسران‌تان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید. آیا [باز هم] به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند؟ (۷۲)

نمونه‌ی چهارم: آیه‌ی ۲۶۸ سوره‌ی بقره

- الشيطان يعدكم الفقر و يأمركم بالفحشاء والله يعدكم مغفرة منه و فضلا والله واسع عليم (٢٤٨)
- شیطان شما را از تهیدستی بیم می‌دهد و شما را به زشتی وامی‌دارد و [ئی] خداوند از جانب خود به شما وعده‌ی آموزش و بخشش می‌دهد، و خداوند گشایش‌گر دانا است. (٢٤٨)

١٢. جملات اسمیه همراه با اَنْ

در گفتمان قرآنی به بساخت‌هایی اسمی برمی‌خوریم که با «اَنْ» آغاز می‌شوند و فعل اصلی ندارند.

نمونه‌ی اول: آیه‌ی ١٩ سوره‌ی آل عمران

- ان‌الدين عندالله الاسلام و ماختلف‌الذين اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغيا بينهم و من يكفر باياتالله فانالله سريع‌الحساب (١٩)

● در حقیقت، دین نزد خدا همانا اسلام است. و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، با یکدیگر به اختلاف نپرداختند مگر پس از آن که علم برای آنان [حاصل] آمد، آن هم به سابقه‌ی حسدی که میان آنان وجود داشت. و هرکس به آیات خدا کفر ورزد، پس [بنداند] که خدا زودشمار است. (١٩)

نمونه‌ی دوم: آیه‌ی ٦٨ سوره‌ی حجر

- قال ان هؤلاء ضيفى فلا تفضحون (٦٨)
- [لوط] گفت: «اینان مهمانان من‌اند، مرا رسوا نکنید» (٦٨)

نمونه‌ی سوم: آیه‌ی ٢١ سوره‌ی مؤمنون

- و ان لكم فى الانعام لعبره نسيقكم مما فى بطونها و لكم فيها منافع كثيرة و منها تاكلون (٢١)
- و البته برای شما در دام‌ها [ی گله درس] عبرتی است: از [شیری] که در شکم آنهاست، به شما می‌نوشانیم، و برای شما در آنها سودهای فراوان است و از آنها می‌خورید. (٢١)

نمونه‌ی چهارم: آیه‌ی ٥٤ سوره‌ی ص

- ان هذا لرزقا ما له من نفاذ (٥٤)
- [می‌گویند]: «در حقیقت، این روزی ماست و آن را پایانی نیست.» (٥٤)

١٣. جملات آغازشونده با ضمير

در برخی ساختارهای زبانی، فاعل به صورت ضمیر منفصل می‌آید.

نمونه‌ی اول: آیه‌ی ١٠ سوره‌ی نحل

○ هوالذى انزل من السماء ماء لکم منه شراب و منه شجر فيه تسمون (١٠)

- اوست کسی که از آسمان آبی فرود آورد که [آب] آشامیدنی شما از آن است، و رویدنی [های] که [رّمه‌های خود را] در آن می‌چرانید [نیز] از آن است. (١٠)

نمونه‌ی دوم: آیه‌ی ١ سوره‌ی نازعات

- والنازعات غرقا (١)
- سوگند به فرشتگانی که [از کافران] به سختی جان ستانند، (١)

١٤. جملات مجهول

جملات مجهول، ویژگی زبانی تکرار‌شونده در قرآن است.

نمونه‌ی اول: آیه‌ی ٣ سوره‌ی مائده

- حرمت عليكم المينة والدّم و لحم الخنزير و ما اهل لغيرالله به والمنخقه و الموقوده و المترديه والنطيحه و ما اكل السبع الا ما ذكيتم و ما ذبح على‌النصب و ان تستقسموا بالاذلام ذلكم فسق‌اليوم يش‌الذين كفروا من دينكم فلا تخشوهم و اخشون‌اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتى و رضيت لكم‌الاسلام ديناً فمن اضطر فى مخصه غير متجانف لائم فان الله غفور رحيم (٣)
- بر شما حرام شده است: مردار، و خون، و گوشت خوک، و آنچه به‌نام غیر خدا کشته شده باشد، و [حیوان حلال گوشت] خفه شده، و به جوب مرده، و از بلندی افتاده، و به ضرب شاخ مرده، و آنچه درنده از آن خورده باشد – مگر آنچه را [که زنده دریافته و خود] سر ببرید – و [همچنین] آنچه برای بتان سر بریده شده، و [نیز] قسمت کردن شما [چیزی را] به‌وسيله‌ی تیرهای قرعه این [کارها همه] نافرمانی [خدا] ست. امروز کسانی که کافر شده‌اند، از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده‌اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به‌عنوان] آیینی برگزیدم. و هرکس دچار گرسنگی شود، بی‌آن که به گناه متمایل باشد [اگر از آنچه منع شده است بخورد]، بی‌تردید، خدا آمرزنده‌ی مهربان است. (٣)

نمونه‌ی دوم: آیه‌ی ٨ سوره‌ی تکوین

- ثم لتسئلن يومئذ عن‌النعم (٨)
- سپس در همان روز است که از نعمت [روى زمین] پرسیده خواهید شد. (٨)

١٥. جملات استفهامی

جملات استفهامی یا با کلمه‌ی پرسشی یا حرف پرسشی آغاز می‌شوند.

نمونه‌ی اول: آیه‌ی ٣٦ سوره‌ی المطففين

○ هل نوب الكفار ما كانوا يفعلون (۳۶)

● [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آنچه می‌کردند رسیده‌اند

نمونه‌ی دوم: آیه‌ی ۱۰۱ سوره‌ی آل عمران

○ و كيف تكفرون و انتم تتلى عليكم آيات الله و فيكم رسوله و من يعصم بالله فقد هدى الى صراط

مستقيم (۱۰۱)

● چگونه کفر می‌ورزید با این که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او میان شماست و هر کس به خدا تمسک جوید قطعاً به راه راست هدایت‌شده است.

نمونه‌ی سوم: آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی انعام

○ قل اغبرالله اتخذ وليا فاطر السماوات والأرض و هو يطعم و لا يطعم قل انى امرت ان اكون اول

من اسلم و لا تكونن من المشركين (۱۴)

● بگو آیا غیر از خدا پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین سرپرستی برگزینم و اوست که خوراک می‌دهد و خوراک داده نمی‌شود بگو من مأمورم که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است و [به من فرمان داده شده که] هرگز از مشرکان مباش. (۱۴)

نمونه‌ی چهارم: آیه‌ی ۵ سوره‌ی ص

○ اجعل الالهة الها واحدا ان هذا لشيء عجاب (۵)

● آیا خدایان [متعدد] را خدای واحدی قرار داده این واقعاً چیز عجیبی است. (۵)

نمونه‌ی پنجم: آیه‌ی ۷۴ سوره‌ی مائده

○ افلا يتوبون الى الله و يستغفرونه والله غفور رحيم (۷۴)

● چرا به درگاه خدا توبه نمی‌کنند و از وی آمرزش نمی‌خواهند و خدا آمرزنده‌ی مهربان است. (۷۴)

نمونه‌ی ششم: آیه‌ی ۷۹ سوره‌ی نحل

○ الم يروا الى الطير مسخرات فى جوالسما ما يمسكهن الاالله ان فى ذلك لآيات لقوم يؤمنون

(۷۹)

● آیا به سوی پرندگانی که در فضای آسمان رام شده‌اند نگریسته‌اند جز خدا کسی آنها را نگاه نمی‌دارد راستی در این [قدرت‌نمایی] برای مردمی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی است. (۷۹)

نمونه‌ی هفتم: آیه‌ی ۹ سوره‌ی ساء

○ افلم يروا الى ما بين ايديهم و ما خلفهم من السماء والأرض ان نشأ نخسف بهم الأرض او نسقط

عليهم كسفا من السماء ان فى ذلك لآيه لكل عبد منيب (۹)

● آیا به آنچه از آسمان و زمین در دسترس‌شان و پشت سرشان است نگریسته‌اند، اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می‌بریم یا پاره‌سنگ‌هایی از آسمان بر سرشان می‌افکنیم قطعاً در این [تهدید] برای هر بنده‌ی توبه‌کاری عبرت است. (۹)

ادامه دارد...

* این مقاله از منبع زیر ترجمه شده است:

Abdul-Raof, Hussein (2004), *Quranic Stylistics: A linguistic analysis*, Lincom Europa.

پی‌نوشت‌ها:

1. Quranic stylistic
2. variation
3. context
4. co-text
5. thematic sentences
6. nominative case
7. rheme
8. anaphoric pronoun